

## نگذاریم دیگران

## برای ما تصمیم بگیرند

رضا اکرمی

در حالیکه مقامات مختلف جمهوری اسلامی به شعارهای توخالی خود مبنی بر آمادگی مقابله با دخالت امریکا در منطقه و ایران ادامه میدهند، تمامی شواهد بیانگر شمارش معکوس حمله به عراق و تنگ تر کردن حلقه محاصره به دور ایران می باشد.

هرگاه رهبران عراق پی توجه به درس های حوادث ۱۹۹۱ ( اشغال کویت و پیامدهای فاجعه بار آن ) در هفته گذشته پذیرش بی قید و شرط بازگشت بازرسان سازمان ملل به عراق را به اطلاع دبیر کل این سازمان نرسانده بودند، بدون تردید هم اکنون این کشور در زیر آتش بمب افکن های امریکائی و " ائتلاف جهانی علیه تروریسم " قرار داشت.

این نگرانی مناسفانه همچنان به قوت خود باقیست، چراکه اولاً : امریکائیان در این منطقه از جهان، تنها درصد نابودکردن مراکز تولید سلاحهای کشتار جمعی نیستند، بلکه پس از استقرار در آسیای مرکزی، هدف اصلی آنها تکمیل استراتژی خود در خاورمیانه می باشد، که در مرحله کنونی به نظر میرسد شامل : روی کار آوردن دولتی متمایل به امریکا در عراق، کاستن ازداننه مانور و اهمیت عربستان سعودی بعنوان مهمترین کشور تولید کننده نفت ( کشوری که با ساختار فنود الی، سنتی و بنیادگرای آن علیرغم وابستگی شدید به امریکا از یازده سپتامبر دین سو، به سیستمی نامطمئن تبدیل شده است ) و بالاخره یکسره کردن مناقشه بیست ساله در روابط ایران و امریکا می باشد . و ثانياً : در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای این منطقه حکامی بر مردم حکومت می رانند که آماده اند برای حفظ قدرت و منافع کنترل حاصل از چنین قدرتی، هستی ملتی را به آتش بکشند و میلیونها انسان را قربانی سازند .

همانطور که می دانیم اگر این روزها شاهد تعیین ماه، هفته، ویا حتی روز

حمله به عراق می باشد، اساس این پروژه از مدتها پیش تدارک دیده شده است و با اعلام ایران، عراق و کره شمالی به عنوان " محور شر " توسط رئیس جمهور امریکا اجراء آن آغاز گردید.

در همان زمان، حدود فروردین ماه ۸۱ در مقاله ای تحت عنوان "مقابله با تهدیدات خارجی به مبارزه در راه آزادی گره خورده است "

در اتحاد کار شماره ۹۶ به این نکته اشاره شد که " ناگفته پیداست که ایران، عراق و کره شمالی در حلقه "منافع حیاتی امریکا " وزن یکسانی ندارند و واکنش رقبای منطقه ای و اروپایی امریکا در قبال حمله احتمالی به هر یک از آن ها یکسان نیست و به احتمال قریب به یقین، امریکا در قبال هر یک از رژیم های فوق تاکتیک واحدی بکار نخواهد برد . بعنوان مثال در حالی که فرستادگان ویژه رئیس جمهور امریکا به راه افتاده اند تا افکار عمومی جهان را جهت حمله ای مجدد به عراق آماده نمایند، برنامه ریزان کاخ سفید برای کره شمالی نقشه هایی چون فروپاشی کشورهای بلوک شرق و یا اتحاد دو یمن ( شمال و جنوبی ) را تدارک می بینند . و در مورد ایران که موقعیتی به غایت پیچیده عمل می کند احتمالاً تاکتیک بسیار متفاوت و متنوع خواهد بود " اخبار مربوط به مذاکرات دو کره، باز شدن محدود مرزها بر روی یکدیگر، به روز شدن احتمال تهاجم نظامی به عراق و زیگزاگ های مواضع مقامات امریکایی در رابطه با ایران، که از تهدیدات صریح و آشکار نظامی آغاز گردید و این اواخر به تاثیر گذاری بر روندهای داخلی تغییر جهت یافته است، همگی بیانگر این واقعیت است که تعقیب چنین پروژه ای برای مقامات واشنگتن با اولویت تمام در دست اجراست و این در حالی است که مقامات صاحب قدرت رژیم جمهوری اسلامی همچون گذشته به دادن شعار و دامن زدن به فضای تشنج و جنگ افروزی مشغولند .

در چنین شرایطی مسئولیت ما مردم و نیروهای اپوزیسیون رژیم چند برابر است . ما می بایست زیر تیغ سرکوب، ضمن مقابله با تهدیدات احتمالی خارجی با عواملی در راس قدرت به مبارزه بر خیزیم که هر روزه در صد نفت پاشیدن بر این آتش اند و هر صدای اعتراض را با زندان و گلوله پاسخ می دهند . در این میان کار نیروهای مترقی، آزادیخواه و مستقل ( مستقل از حکومت و قدرتهای خارجی ) بس دشوارتر است . مباحثی که طی ماه های گذشته در همین زمینه صورت گرفته اند، به سهم

خود در تدقیق مواضع و نزدیکی احزاب، سازمان ها و شخصی های اجتماعی؛ سیاسی و مطبوعاتی در داخل و خارج از کشور مفید بوده است . اما حساسیت و مبرمیت اوضاع به گونه ای است که در برخورد به برخی گره گاه ها می بایست پاسخ روشن داشت با امید به اینکه به این هدف نزدیک شویم به نکات زیر اشاره می شود .

۱ - بغرنجی شرایط ایران به گونه ای است که اتخاذ سیاست و اقدامی به ظاهر متناقض اجتناب ناپذیر شده است. شاید این ظن تلخ تاریخ ماست که می بایست ضمن مطالبه از اتحادیه ی اروپا مبنی بر محدود ساختن روابط خود با جمهوری اسلامی و تابع قراردادن آن به رعایت میثاق های بین المللی، از جمله رعایت حقوق بشر، تلاش کنیم تا رابطه ای رسمی و علنی در چار چوب عرف بین الملل بین ایران و امریکا بر قرار گردد . دلایل این امر بسیار است؛ جهت کوتاه کردن سخن؛ تنها به این واقعیت اشاره می کنیم که از مقطع اشغال سفارت امریکا در تهران تا به امروز، در اساس مردم ایران بوده اند که بهای سنگین این مناقشه را پرداخته اند و برعکس قطع ارتباط با امریکا و حضور سایه ی سنگین "شیطان بزرگ" بر فضای ایران، صرفاً مصرف داخلی داشته و وسیله ایی در دست خط امامی های "دیروز در قبضه ی قدرت و پس از آن منبع تغذیه ی قدرت" ذوب شوندگان در ولایت " و همچنین وسیله سرکوب نیروهای آزادیخواه به اتهام وابستگی به دشمن. بنا بر این یکی از مطالبات اپوزیسیون می بایست خارج کردن مناسبات ایران و امریکا از پشت صحنه، و بند وبست های پنهان و کشاندن آن در نرم و معیارهای پذیرفته شده در سطح بین المللی باشد .

۲- احتمالاً انجام این امر با دشواری بزرگی روبرو خواهد شد . آقای خامنه ای "باغیرت" تر از آن است که منافع عمومی کشور ما را بر افکار و منافع فردی و ارتجاعی روحانیت حاکم ترجیح دهد . مگر اینکه این قدرت به طور جدی در مخاطره قرار گیرد. بنابر این با اعتقاد بر اینکه تنها ملتی می تواند از مصالح و منافع خود دفاع نماید که قبل از هر چیز حق حاکمیت بر سر نوشت خود را داشته باشد و رای واراده ی آن منشا تصمیم و تغییر در این یا آن سیاست گردد، باید به مبارزات خود در راه آزادی و دمکراسی شتاب بخشید، با وفاداری به این پرنسیپ که آزادی در فقدان استقلال مفهومی نخواهد داشت، به تمام راحل هائی که ممکن است گشایش بن بست سیاسی و دستیابی به

## نگذاریم دیگران ...

“آزادی” را در خارج از مرزها جستجو نماید، امید نیست و با احساس مسئولیت تمام در تلاش بود تا استبداد حاکم را با اتکاء به مبارزات مردم از پای درآورد.

۳- البته حمایت جامعه ی جهانی از مبارزات آزادیخواهان، مشروط بر اینکه در چارچوب میثاق های مورد قبول سازمان ملل متحد و مطالبه ی وظیفه و مسئولیت دولت ها و با نظارت بین المللی صورت گیرد، میتواند در پیشرفت این مبارزات نقش مهمی داشته باشد.

رعایت حقوق بشر و مخالفت با نقض آن در هر گوشه ای از جهان از جمله وظیفه و مسئولیت کشورهای عضو سازمان ملل و امضاءکننده ی این میثاق می باشد. نقض حقوق بشر متأسفانه در بخش عمده ای از جهان به امر عادی تبدیل شده است و واکنش کشورهای با نفوذ در این سازمان نیز تابعی از منافع سیاسی و اقتصادی آنها شده است. انتقاد از این روش و مراجعه دادن دولت ها به رعایت وظایفی که عهده دار می باشند، می بایست جزئی از مبارزه ی ما تلقی گردد.

متأسفانه طی سالهای اخیر ایالات متحده آمریکا در مراجع بین المللی و حتی در مواردی بر فراز این نهادها، نقشی تعیین کننده یافته است. همانطور که بارها شاهد بوده ایم در اوضاع کنونی جهان حرف اول و آخر را این کشور می زند. در همین زمینه بد نیست به دو نمونه ی مشخص آن که هنوز زمان زیادی از آن نمی گذرد، اشاره داشته باشیم.

در افغانستان تا قبل از فاجعه ۱۱ سپتامبر ما شاهد این بودیم که به دلیل حمایتی که آمریکا بطور مستقیم و یا از طریق پاکستان، عربستان و دیگر متحدینش در منطقه از طالبان می کرد، کمترین جایی جهت ایفای نقش اتحادیه ی اروپا و برخی دیگر از کشورها که مایل بودند، به حمایت از اتحاد شمال” برنخیزند، باقی نگذاشت و کشورهای فوق نیز دست به هیچ عملی که باعث مخالفت جدی آمریکا باشد، نزدند. اما زمانی که موضوع سرکوب طالبان در دستور قرار گرفت، دولت جرج دبلیو بوش نه تنها منتظر تصمیم سازمان ملل نگردید، بلکه، حتی ساعت حمله را از متحدین اروپایی خود نیز، پنهان نگه داشت. و با می توان به سرنوشت کنفرانس “زمین” در افریقای جنوبی اشاره داشت که صرف اعلام عدم حضور رئیس جمهور آمریکا کافی بود تا سایه شکست، از همان ابتداء بر فضایی کنفرانس مستولی گردد. بنا براین نادیده گرفتن چنین وزنی در اتخاذ سیاست خطائی ست بزرگ.

۴- در اوضاع کنونی مراجعه به نهادهای بین المللی به اشکال مختلف.

مذاکره با احزاب و سازمان های خارجی (اعم از احزاب حاکم و یا اپوزیسیون) نه تنها مشروع، بلکه ضروری ست. اپوزیسیون در جریان مذاکرات خود می تواند ضمن مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه، دیدگاه های خود نسبت به روند تحولات، تقویت اشکال مبارزات مردم و راه های تضعیف استبداد و خودکامی حاکم بر کشور را مورد گفتگو قرار دهد.

## وسوسه های استبداد...

از صفحه ۳

وکیل خانواده های قربانیان ای قتل ها، حمله به خوابگاه دانشجویان و تبریئه عاملان آن و زندانی کردن دانشجویان، بستن دسته جمعی روزنامه ها و دستگیری و محاکمه روزنامه نگاران، دستگیری، شکنجه و محاکمه نیرو های ملی - مذهبی به اتهام واهی براندازی و .. کدام یک در چارچوب قانون بوده است؟ و اگر نبوده است، چه اقدامی از طرف ایشان صورت گرفته است و چرا ایشان به صرافت گزارش به مردم نیفتاده اند؟ آیا کسانی که به آقای خاتمی رای داده اند، حق نداشتند بدانند که مقامی که با اتکا به رای آن ها به موقعیت فعلی اش رسیده است، چه اقدامی در حفظ حقوق آن ها کرده است؟

آخرین پاسخ آقای خاتمی به این قبیل سوال ها این بوده است که اشتباه کرده است و باید گزارش می داده است. لوایح آقای خاتمی هم اگر حتی به تصویب برسند و از سد شورای نگهبان و مجلس تشخیص مصلحت رفسنجانی هم جان سالم به در ببرند، چندان امیدی به تغییر جدی در روال جاری تاکنونی آقای خاتمی بر نمی انگیزند. لایحه در مورد تغییر در قانون انتخابات با تقاضای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان یک گام به پیش گذاشته، اما با حذف تمامی جریانات و احزاب غیر حکومتی از جریان انتخابات به مضمون نظارت استصوابی وفادار مانده است و صرفاً به تغییر توازن در میان دو جناح فعلی حکومت در انتخابات پیش رو متمرکز شده است.

لایحه اختیارات هم حرف جدیدی ندارد و فقط وعده استفاده از اختیاراتی را می دهد که تاکنون هم وجود داشته اند و کسی از آن ها استفاده ای نکرده است. و با گزارشی در باره موارد نقض قانون اساسی به کسی نداده است. بر اساس اصلاحات در لایحه اختیارات نیز حداکثر رئیس جمهور «می تواند» و موظف نیست که چنین کاری بکند.

لوایح رئیس جمهور طبعاً در کشمکش درونی جاری در حکومت ابتکار عمل را به دست اصلاح طلبان داده و توپ را به زمین حریف انداخته است و جناح

دیگر را در شرائطی قرار داده است که در هر دو حالت چه این لوایح را رد کند و چه تصویب، بازنده است.

## خواسته های مردم

اما خواسته های مردم با این دو لایحه فرسنگ ها فاصله دارند. مشکل مردم ما، حذف نظارت استصوابی شورای نگهبان و سپردن این نظارت به چند ارگان دیگر نیست. این کار حداکثر ایجاد بالانس بین جناح های درون حکومت را دنبال می کند. آلترناتیو حذف نظارت استصوابی، ایجاد زمینه های انتخابات آزاد از طریق حذف گونه نظارتی بر انتخاب مردم و آزادی کامل احزاب و جریانات سیاسی است. آقای رئیس جمهور که از مردم سالاری - البته از نوع دینی آن - دم می زند، لابد به این امر هم واقف اند که مردم سالاری یعنی حق انتخاب بدون قید و شرط مردم. نظارت در یک مردم سالاری به مفهوم جلوگیری از دخالت صاحبان قدرت در آرا و انتخاب مردم و از سوی نیرو های سیاسی مورد اعتماد مردم است و نه بالعکس از طرف کسانی که به مردم دیکته کنند که چه کسی را می توانند و چه کسی را نمی توانند انتخاب کنند.

در مورد اختیارات هم، اگر لایحه آقای رئیس جمهور بیشتر از یک مانور سیاسی مقطعی است، باید در عمل خود را اثبات کند. کارنامه آقای خاتمی اما، گویای این واقعیت است که رئیس جمهور نقض قانون اساسی را در عمل پذیرفته است و تاکنون حتی یکبار هم در پنج سال گذشته از موارد این نقض که بر کسی پوشیده نیست، گزارشی به منتخبین خود که به هر دلیلی به او رای داده اند و تعدادشان هم کم نبوده و آخرین بار بیست و دو میلیون بوده است، نداده است. مردم حق دارند بدانند چه کسانی در راس این حکومت دستور کشتن مخالفین سیاسی، بازداشت و شکنجه آن ها صادر می کنند؟ چه کسانی هستند که در پشت حمله به جنبش دانشجویی ایستاده اند و چه کسانی هستند که دستور بستن روزنامه ها، محاکمه روزنامه نگاران را می دهند؟ چه کسانی و برای سازمان دادن کدام توطئه ای سیامک پورزند را می ربایند و زیر شکنجه وادار به صحنه گذاشتن بر سناریو هایشان می سازند؟ مردم حق دارند بدانند که چه دست هائی پشت پرده سازی به وکیل خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای آقای زرافشان، دستگیری و محاکمه غیرقانونی او نهفته است؟ ...

آقای خاتمی برای روشنگری در این قبیل موارد نیاز چندانی به اصلاح قانون اختیارات ریاست جمهوری نداشت و در این حد که حداقل نه عمل حتی حرف بزند، قانونا و در چارچوب همین قانون اساسی جمهوری اسلامی اختیارات داشت.